

راه بسوی صلح و تفاهم در افغانستان

موضعگیری آینده روسیه در مورد افغانستان تعیین می‌گردد

مقاله پروژه بی - تحلیلی

مسکو
2008

جنگ داخلی متداوم در افغانستان و عدم توانایی یا نخواستن تعدادی از دول خارجی و جز و تام های نظامی شان که صلح و تفاهم در افغانستان بچود آید، باعث بروز مخالفت ها، تهدید ها و تعرض های اساسی برای روسیه و دیگر کشور ها گردید. بدین معنی که:

- تهدید و خطر مواد مخدر که در نتیجه آن امروز شمار زیادی از معتادین روسیه، هروئین افغانی را به انداز زیاد استعمال نموده و تعداد عمومی مبتلایان به این مرض مُدهش رو به افزون است. علاوه بر آن در جریان پنج سال اخیر رشد سریع صادرات هروئین گروپ "کننابلین" (چرس، بنگ، تریاک و غیره) از افغانستان به روسیه مشاهده می‌گردد.

- خطر تقویه گروپهای جنایتکار ملی گرایان افراطی در آسیای میانه ارتباط مستقیم با تجارت مواد مخدر داشته و از طریق کشورهای آسیای میانه آن را از افغانستان به روسیه انتقال میدهند.

- تهدید و خطر حضور نیروهای نظامی امریکا و ناتو به شکل حلقه های مجهز پایگاه های نظامی در خاک افغانستان و دولت های مجاور آن .

در مجموع امروز افغانستان بر اثر عملیات نظامی و مداخلات خارجی در امور داخلی آن، منبع خطر و تهدیدی میباشد که مستقیم و یا از طریق کشور های آسیای میانه بر روسیه فیدراتیف اثر گزار است. این وضعیت ناآبایت و نامناسب باعث تضعیف روسیه گردیده و از نیرومندی و قدرت عمومی آن میکاهد. بدین وجه در حال حاضر متودها و تکنیک های موثر دفاع کشور از تهدید ها و تعرض های متذکره وجود ندارد. و این مرتبط است با وضعیت اساسی جدیدیکه راه حل های و معیارهای نظامی و اقتصادی بر آن تاثیر ندارد.

راه های اساسی انتقال مواد مخدر از افغانستان به روسیه

تحلیل و تجزیه بیانگر آن است که یگانه طریقه رئالیستی محو این تهدید ها و تعرض ها عبارت از ساختار دولتی هر چه عاجل افغانستان و تبدیل آن به یک کور قوی و مستقل است.

بدین منوال ضرور است تا زمینه و طرق اساسی جدید که در بخش های بشری، سیاسی، تاریخی و اجتماعی- اقتصادی مؤثر و در خور توجه باشند جستجو گردد. راه ها و متود های جدید پیشرفته که در مجموع برای افغانستان آزادی بیاورد، نظام انرا مستحکم سازد، از حالت جامعه تخریب شده (از لحاظ

یکی از شواهد عینی روستایی شدن نفوس، بی تفاوت ماندن کلانهای سیاسی با پرابلم های جغرافیایی افغانستان "دور" بود که در جریان ده سال اخیر با وجود فاصله های بعید آن هر سال "زدیکتر" به روسیه فیدراتیف میگردد. حل معضلات افغانستان در مقابل چشمان ما برای سیاست روسیه یکی از اولویت های اجندای روز به شمار می آید.

از یک جانب هفت سال گذشته نشان داد که مفیدیت و مؤثر بودن پروسه بُن (تعمیل تصامیم کنفرانس بُن در مورد افغانستان که از طرف سازمان ملل در سال 2001 برگزار گردید) و حضور نیروهای خارجی و بین المللی (نیروی بین المللی همکاری و امنیت و ایساف) بخاطر امنیت در افغانستان جامعه عملی نباشد. از جانب دیگر نه تنها روسیه بلکه دیگر کشور های پیشرفته و در مجموع جامعه جهانی فاقد ستراتیژی واضع بوده و متوذهای بُران و مؤثر برای احیای عاجل و استحکام ملیت دولت فروپاشیده در حالت جنگ که اقتصاد و تجارت مواد مخدر در آن رونق دارد نداشته و تأثیرات بس منفی بر اوضاع منطقه می نماید. بدین ترتیب پرابلم افغانستان تهدید مستقیم به سیاست بین المللی و اجتماعی-اقتصادی روسیه هست. زیرا این کشور خواهان حل راه های سیاست صلح جویانه و مؤثر بوده و به شکل سریع ایدیولوژی سیاسی خود خواهانه "دولت ملی" را با ایدیولوژی اقتصاد "بازاری" که در روسیه فیدراتیف و کشورهای مُدغم میسازد. در این حالت ایجاد و فورملبندي موضعگیریها و متوذهای اساسی کلانها و جامعه روسیه در ارتباط به افغانستان اهمیت فوق العاده دارد.

تا امروز سه موضعگیری مختلف و بغرنج بخاطر حل پرابلم های افغانستان قابل ملاحظه است:

موضعگیری I : عدم مداخله این موضعگیری روسیه در قبال افغانستان باید متکی بر سیاست عدم مداخله متداوم در امور آنکشور بوده و صرفاً محدود به بعضی کمک های بشری و پروژه های کوچک کم مصرف و سمبولیک رقم باشد. براین پندار برای روسیه لازم است تا در آینده هم حضور قوای کشورهای آمریکا، ناتو و ائتلاف بین المللی در خاک افغانستان را ضرور دانسته و از جنگ نام نهاد آمریکا و متحدینش علیه تروریسم حمایت نماید.

موضعگیری II : سیاست واقعبینانه محتوای اصلی این موضعگیری آن است که روسیه در حالتی نیست و یا نمیتواند بر اوضاع موجوده افغانستان در مجموع اثر گذار باشد. افزون بر آن مسئله تضاد نژادی امروز در افغانستان طوری است که امکان عملی حفاظت افغانستان واحد غیر ممکن است. بناءً لازم است تا به ولایات شمالی افغانستان ارتباط قائم نموده و با این اکتفا در خاک آنها "منطقه عائق" یا کمر بند دفاعی ساخته شود. در صورت تضعیف شدن بعدی حکومت ضرور است تا از تجزیه افغانستان به دو دولت شمالی و جنوبی که در سرحدات آنها اغلباً قبائل انتیکمی مختلف زنده گی دارند، پشتیبانی گردد.

اقتصادی مواد مخدر اضافه از نیم محصولات داخلی ناخالص آنرا تشکیل میدهد) به یک جامعه با ثبات مترقی و متحد افغانی که بدون استئنا برای مردم و هر باشنده آن زندگی خوب را تضمین نماید بطور سریع عبور کند.

پایگاه های نظامی آمریکا که روسیه را از نگاه حدود اربعه احتوا می کند

موضعگیریها در جامعه روسیه بخاطر حل "پرابلم افغانستان"

در جامعه روسیه "مصیبت افغانی" که در نتیجه اشترک المناک عساکر شوروی در عملیات نظامی افغانستان از دسامبر 1979 تا فیبروری 1989 بطرفداری از حکومت افغانستان صورت گرفت هنوز ادامه دارد.

در سال های تضعیف و بعداً فروپاشی اتحاد جماهر شوروی سوسیالیستی این مدت ده سال تأثیرات بس منفی نموده و به کشور شوروی به دیده حقارت نگریسته می شد. درین وجه در اساس ان ملیت گرانی روسی تشکل یافته که جانبداران آن در سال های 1980 سرحدات (РСФСР) جمهوری روسیه شوروی فیدراتیف سوسیالیستی را برای دولت جدید روسیه قابل قبول شمرده و حضور روسیه را حتی در آسیای میانه (افغانستان "دور" را بجایش مانده) برای "منافع ملی" روسیه غیر ضروری و نامطلوب شمرند. ملیت گرانی روسی بشکل سابق ایدیولوژی برتر بخش اعظم اشرافزادگان (کلانهای سیاسی) بمانند داکترین منستریموم (ایدیولوژی اساسی) شمرده می شد.

اما غیر ضروری بودن اساسی این ایدیولوژی که به حفاظت تاریخی ملی گرانی در این جامعه سوق داده شده بود بر همگان آشکار است.

در این مورد نه تنها فروپاشی اتحاد جماهر شوروی سوسیالیستی که در "بزرگترین فاجعه جدوسیاسی قرن بیستم" (و.و. پوتین) به شمار می رود، بلکه فاجعه (CHГ) اتحاد دولت های مستقل، اوضاع ناآبایت در قفقاز، جنگ برملا در آستین جنوبی در آگست 2008، جهت ورزی گرجستان و اوکراین بخاطر شمولیت آنها در "ناتو" برگشت روسیه تاریخی از یک کشور ابرقدرت به یکی از کشورهای قدرتمند منطقه نیز دلالت براین امر میکند.

اثر مستقیم عملی دکتربین ملی گرانی روسی در جریان بیست سال اخیر عبارت از روستایی شدن زندگی در روسیه معاصر میباشد. در نتیجه از یکطرف کشور با سیستم های عمیق سیاسی و اقتصادی مواجه گردیده و شدیداً با آنها مرتبط بود. بحران اقتصادی بزرگ و دیگر پروسه های منفی که از منابع خارجی سرچشمه میگرفت نیز بر آن تأثیر گذاشت. از جانب دیگر فقط در جریان چند سال اخیر روسیه کوشش می نماید تا در مسائل کلیدی امور جهان شرکت ورزد.

دردولتهای شوروی سابقه آسیای میانه عرض اندام می دهد. تجزیه ولایات شمالی باعث ناآرامی اوضاع گردیده، مقامات محلی و ارگانهای پولیس را تضعیف و خفه می نماید که در نتیجه آن حلقه های جنایتکار ملی گرای تاجیکی و ازبکی تقویه شده و انتقال مواد مخدر از طریق این خاک ها گسترش می یابد.

از دیدگاه طرفداران موضعگیری دوم مسئله شناختن "منطقه عائق" که آسیای میانه را از جنوب ناامن افغانستان جدا کند شکل معکوس را میگیرد، و بدینصورت دامنه نامنی به سرحدات آسیای میانه و روسیه نزدیکتر میگردد.

بدین منوال موضعگیری اساسی روسیه باید متکی بر ایجاد افغانستان واحد و مستقل باشد و در موضعگیری دیگر ذکر شده با در نظر داشت حقایق موجود اشتباه محسوب میگردد.

آشتی همگانی(ملی) افغانی

ایجاد دولت واحد، مستقل و قومی در افغانستان ضامن صلح و تفاهم بین اقوام و قبائل در جامعه افغانی میباشد.

پروژه مذاکرات به خاطر آینده افغانستان و تمام خاورمیانه بدون مشارکت تمام مردم و نهادهای سیاسی و حتی آنهاستیکه در اپوزیسیون قرار دارند، امکان پذیر نیست.

ناکامی تصمیمات کنفرانس بُن در سال 2001 و حضور کاملاً غیر موثر خارجی ها در افغانستان از اکتوبر 2001 تا حال دلالت بر آن میکند تا کنفرانس بین المللی جدید "صلح و ترقی در افغانستان" تحت رهبری سازمان ملل متحد تدویر یابد. این کنفرانس باید به تاسی از اشتباهاتی که در ترکیب و خواست های کنفرانس بُن مطرح بود تنظیم گردد. هدف اساسی آن باید اتخاذ تدابیر لازمه باشد که پروژه صلح و رشد بعدی آنرا در افغانستان تضمین نماید. این کنفرانس باید هدفمند در افغانستان مثلاً در شهر کابل دائر گردد.

جهت اشتراک در آن لازم است تا بدون استثنا از تمام نمایندگان مردم، قبائل و ولایات کشور و همچنان نمایندگان تمام نهادهای سیاسی فعال به شمول مخالفینی که به دیالوگ و مذاکره مثبت آماده باشند دعوت گردد.

از جانب افغانستان در کنفرانس باید اشتراک کنند:

- نمایندگان حکومت افغانی
- نمایندگان اپوزیسیون مسلح
- نمایندگان نهادهای ملکی
- نمایندگان موسسات آکادمیک و تحصیلات عالی

تجزیه افغانستان به شمال و جنوب

موضعگیری III: ایجاد افغانستان واحد و مستقل با يك دولت قوی

طرفداران این موضعگیری بر این باور هستند که روسیه علاقه مندی و آخر به دولت قوی افغانی با سرحدات موجوده آن که بمدت نامعلوم کنار گذاشته شده دارد و حل مسئله "خط دیورند" را به حیث سرحدات دولتی افغانستان برای کنار بگذارد. تنها دولت قوی و واحد افغانی میتواند که اقتصاد هروئینی و تروریزم را از بین برده و بدین ترتیب شرایط را برای موجودیت ملی گرایان افراطی تنگ نموده و همچنان مانع عملکرد پایگاه های نظامی خارجی در خاک خود گردد. تنها افغانستان واحد و مستقل میتواند که صلح را در خاک خود و همسایگان تضمین نماید. قسمیکه یکی از تحلیل گران فورمولبندي نموده بود که: "افغانستان قلب خاور میانه است. اگر قلب دوپاره گردد، تمام اعضای بدن از بین می رود."

افغانستان واحد و مستقل

سه موضعگیری فوق نه تنها جوامع سیاسی و کارشناسان را از هم متمایز ساخته و فرصت انرا برای روسیه نمیدهد تا سیاست واحد، هدفمند و مشخص را در قبال افغانستان داشته باشد، بلکه آنرا منحصر به سیاستهاییکه ناشی از احساسات شخصی، غیر منسجم و گاه گاه به تدابیر غیر معقول استوار است، میکشاند.

تحلیل ها نشانگر آن است که یگانه راه حل برون رفت از بحران برای روسیه- همانا ایجاد دولت واحد، مستقل و قوی افغانستان است. تنها بدین وسیله میشود تا پرابلم افغانیا حل نموده و روسیه را به حیث ابر قدرت جهانی دوباره تبارز داد، یعنی دولتی که توانایی حل پرابلم های جهانی را داشته و رشد همگانی روسیه را توأم با کشورهای دیگر که در حل پرابلم های جهانی اشتراک میورزند، سازماندهی کند.

ستراتژی مُد روز شده عدم مداخله روسیه در امور افغانستان، در حقیقت امریکا و کشورهای ناتو را به تشکیل پلاسدارم (تخته خیز) جنگی در قلب آسیا تشویق و ترغیب می نماید. در این صورت حضور قوای خارجی در افغانستان تحت فرماندهی امریکا و ناتو قسمیکه تجربه هفت سال گذشته نشان میدهد قابلیت وجود آوردن صلح در منطقه را ندارد. این مسئله کاملاً برعکس است، یعنی حمایت از نامنی دائمی، تحریک عملیات جنگی متواتر بخاطر تثبیت حضورشان در آنجا و ازدیاد بخشیدن پایگاه های نظامی در منطقه مسئله تجزیه ولایات شمالی نه تنها پرابلم افغانیا حل میکند، بلکه انحطاط دولت های موجوده ملی خاورمیانه را بوجود می آورد و هم چنان مخالفت ها و تحریکات جدید بزرگ را

اشتباه دوم آن است که طالبان طرفدار القاعده بوده، تروریستها و افراطیونی میباشند که مسئولیت اعمال تروریستی این سازمانرا بعهده دارند. تعبیر اشتباه سوم آن است که تمام پشتونها را به طالبان نسبت میدهد و بعداً آنها را طرفدار القاعده و تروریزم می شمارند.

در حقیقت جنبش طالبان گروهی مختلفی هستند که اهداف متنوع داشته و بدین اساس وظائف مشترک شانرا گاه گاه و کم کم هم آهنگ می سازند. طالبانرا میتوان به سه گروه متفاوت تقسیم نمود: I- **طالبان سیاه:** مزدوران بین المللی (اعراب و نمایندگان دیگر ملیت ها) هستند که از دیگر کشورها به افغانستان آمده اند. این اشخاص باشنگاه اصلی افغانستان نبوده و بخاطر پول در جنگ اشتراک میوزند. باداران آنها در عوض برافروختادن جنگ در جنوب افغانستان و متشنج ساختن اوضاع آنکشور برای شان پول می پردازند. بخش عمده اعمال تروریستی فقط توسط این اشخاص که هیچگونه مناسبتی با مردم افغانستان ندارند اجرا میگردد.

II- **طالبان خاکستری:** این اشخاص در افغانستان زندگی داشته، پروفیشنل های جنگ محسوب گردیده و عملاً به کارهای صلح آمیز مصروف نمیباشند. ولی آنها ارتباط به تروریزم بین المللی و بویژه القاعده ندارند. طالبان خاکستری بخاطری جنگرا پیش می برند که سی سال در کشور صلح و آرامی نبوده، قوای بیگانه در خاک آن مستقر بوده و شرایط برای پیشبرد جنگ آماده گردیده است.

III- **طالبان سفید:** اشخاص اند که گاه گاهی در عملیات جنگی اشتراک میوزند، زیرا اقتصاد کشور از بین رفته و آنها دیگر امکاناتی ندارند تا فامیل های شانرا اعاشه نمایند. آنها خود را به طالبان نسبت نمیدهند. "طالبان سفید" اکثر مخالفین مسلح را تشکیل داده، در صورتیکه کار و دیگر شرایط برای شان مهیا گردد زندگی صلح آمیز را برتر می شمارند.

جهت برقراری صلح در افغانستان لازم است تا "طالبان سیاه" خنثی گردیده، اعمال تخریبانه- تروریستی دستگاه های جاسوسی یک سلسله کشورها، منجمله کشورهای همسایه قطع شده و شرایط اقتصادی و سیاسی برای زندگی صلح آمیز که طالبان خاکستری و سفید از جنگ دست بکشند آماده گردد.

ضرور است دانسته شود که از آغاز عملیات نظامی آمریکا و ناتو در اکتوبر سال 2001 در افغانستان براساس کتمان ها و فریبهای واضح منطقی نظریه مخصوص "طالبان" ساخته شد و مفهوم آن متشابه بودن پشتونها، طالبان و تروریستهای بین المللی را که گویا از یک قماش اند احتوا میکند. این موقع داد و تا حال به امریکا و ناتو فرصت میدهد تا عملاً همه نیروهای مخالفرا که علیه دولت رسمی افغانستان و

- اشخاصیکه از اعتبار ملی و بین المللی برخوردار باشند.
- از طرف جوامع بین المللی در کنفرانس باید شرکت کنند:
- هیئت سازمان ملل متحد
- هیئت سازمان همکاری شانگهای (SHOC)
- هیئت های (CHT) اتحاد دولتهای مستقل و (ODKB) سازمان قرارداد امنیت جمعی
- هیئت سازمان کنفرانس اسلامی
- هیئت جنبش غیر منسلک
- هیئت های همسایه های افغانستان
- هیئت های کشورهای منطقه که نقش عمده را در افغانستان بازی می کنند، منجمله هیئت روسیه فدراتیف.
- هیئت اتحادیه اروپا
- هیئت ناتو

اشتراک کنندگان کنفرانس باید پلان تامین صلح و رشد بعدی کشور و همچنان ساختار سیستم های سیاسی در افغانستان را مشخص ساخته، موعدهای معین، شرایط و اهداف حضور نیروهای نظامی خارجی را تعیین نمایند. در کنفرانس خوبتر خواهد بود تا پلان رشد عمومی افغانستان که قبلاً از طرف روسیه و دیگر کشورهای ذیعلاقه آماده گردد بررسی شود. همزمان باید از لویه جرگه دعوت بعمل آید تا تصمیم اتخاذ شده در کنفرانس را مورد بحث و ارزیابی قرار داده، اصلاحات و تغییرات ضروری را در آن درج نماید.

روسیه بحیث کشوریکه قوایش در جریان جنگ هفت ساله در افغانستان اشتراک نورزیده، میتواند داور آزاد و بیطرف بین تمام جوانب ذیدخل و در حال گیر قرار گیرد. قابل اذعان است که روسیه مبتکر تدویر چنین کنفرانس "صلح و ترقی در افغانستان" شده و این پیشنهاد را به سازمان ملل متحد ارائه نماید.

طالبان کیستند؟

دست آورد صلح پایدار در افغانستان بدون حل "پرابلم طالبان" غیر ممکن است. ضرورت می افتد دانسته شود که طالبان کی بوده و چه قسم به پروسه صلح کشانده شوند. در حال حاضر تعبیرات اشتباهی بعدی در مورد طالبان پخش شده است. تعبیر اول آن است که طالبان یک سازمان تنظیم شده خوب و هم آهنگ بوده، از یک مرکز واحد انعطاف ناپذیر تشکیل یافته و رهبر آنها ملا عمر می باشد.

وقایع یازدهم سپتامبر و آغاز "جنگ با تروریسم" به آمریکا امکان داد تا به تعداد 19 پایگاه نظامی جدید در خاورمیانه و آسیای میانه بسازد. در نتیجه قوای نظامی آمریکا و ناتو برای نخستین بار در خاک جمهوریتهای سابق شوروی پدیدار گشت.

اساس داکترین (تئوری نظامی) حضور آمریکا در منطقه بر پروژه (Greater middle East) خاور نزدیک بزرگ" که جهان اسلام را از افغانستان تا مراکش و پروژه (Greater central Asia) "آسیای میانه بزرگ" که کنترل عمومیرا بر قلمرو وسیع یعنی از سایبریایی روسی تا شمال هندوستان در بر میگیرد استوار است.

طوریکه در کتاب فریدریک استاد بنام (همکاری در آسیای میانه بزرگ" برای افغانستان و همسایه هایش" که در ماه مارچ 2005 به دست نشر رسیده آمده است که: هدف داکترین جنومساحتی، آسیای میانه بزرگ و کمک به تغییر دادن و دگرگون کردن افغانستان و تمام منطقه که هسته آن افغانستان میباشد به یک منطقه با امنیت کشور های آزاد است که ممثل اصول های فعال بازار های اقتصادی بوده، سیستم های اداری نسبتاً باز و بشر دوستانه داشته، حقوق اتباع را محترم شمرده و از روابط مثبت و فعال با آمریکا حمایت نماید. ظهور و پیدایش این منطقه را که از همین لحظه میتوان در آسیای میانه بزرگ نامید، از رشد افراطیت جلوگیری نموده و امنیت قاره ئی را تقویه می نماید."

ضمناً درین کتاب پرابلم تشکیل مجدد آمریکا که اهداف منظوقی ولی سیاست خارجی واشنگتن را به حیث تقسیمات مجدد جغرافیایی در داخل بعضی نهاد ها و ادارات آمریکا" فرمولبندی میکند، مانع ایجاد منطقه "آسیای میانه بزرگ" که افغانستان مرکز آن میباشد میگردد. قسماً در وزارت دفاع و وزارت خارجه، پنج جمهوری سابق در آسیای میانه توأم با روسیه در یک گروپ بوده که یورازیا (ЕВРАЗІЯ) نامیده می شود. در صورتیکه افغانستان در بخش جنوب آسیا موقعیت دارد.

آسیای میانه بزرگ

این طرز تقسیمات برای ادارات دولتی امکان عملی انرا نمیدهد تا منافع و خواست های عمومی دولت های "آسیای میانه بزرگ" را درک و احساس نماید. افزون بر آن نمیگذارد تا روابط مثر بین کشورهای آسیای میانه بزرگ و همسایه های منظوقی شان بوجود آید.

قوای آمریکا و ناتو که در سرزمین این کشور مستقر و در حقیقت برای مردم افغانستان و بخصوص پشتونها غاصبین شمرده میشوند تروریست خطاب کنند.

کلمه "طالب" را مترادف کلمه "تروریست" ساخته تا حضور نیروهای خارجی در افغانستان را برائت دهند: " در افغانستان علیه ما طالبان می جنگند. طالبان تروریستها بوده و ما در تمام جهان بر ضد تروریستها مبارزه می نمایم. بدین منظور قوای ما در افغانستان قرار دارند." با استفاده از نظریه متذکره تمام پشتونها را که مردم بزرگ و مؤسس دولت افغانستان اند طالب قلمداد نمودند. عملیه ضد تروریستی مبدل به جنگ بر علیه نصف نفوس کشور گردید.

در عین حال برای آمریکا و ناتو هیچ امکاتی، بدون آنکه در یک یا دو سال نزدیک با طالبان و نیروهای مخالف از در مذاکره بیابند وجود ندارد. مبتنی براین ممکن است طوری واقع گردد، که تا وقتیکه مسئولین رسمی روسیه نظر به کاهلی خویش مصروف تقبیح "طالبان" و "تروریستان" باشند، آمریکا و کشورهای ناتو از فرصت استفاده نموده وبا "طالبان" به نام نهاد مفاهمه فراد داد نمایند.

نقش آمریکا و ناتو

ادامه عملیات بطی و بی اساس" برای تأمین امنیت" توسط اضلاع متحده آمریکا پس از هفت سال از آغاز آن و هم چنان استقرار نیروهای بین المللی همکاری و امنیت و ایساف (MCCB-ISAF) تحت فرماندهی ناتو در آگست سال 2003 میتوان نتیجه گیری کرد که کوششهای سازمان ملل متحد در او جانبداري از اوضاع ثابت در افغانستان منجر به ناکامی شد. در حقیقت امر افغانستان بدون قید و شرط در اختیار عام و تام آمریکا و ناتو قرار گرفت. دلیل عمده این موضوع رشد بیسابقه تولید و تشدید مواد مخدر است.

نتیجه گیری تحلیل گران ورزیده کشورهای مختلف جهان مبین آن است که اهداف واقعی آمریکا و کشورهای ناتو در افغانستان عبارت از تشکیل پلاسدارم (تخته خیز) جنگی، جنوستراتژیکی، جنوسیاسی و جنو اقتصادی شخصی در مرکز یورازیا (ЕВРАЗІЯ) بوده و پایگاه های مسلسل نظامی قوی را در خاک افغانستان و تمام خاورمیانه جابجا می نماید. در اینصورت جنگ با تروریسم بهانه برای تزئید و برائت دادن ماشین های سازماندهی شده آمریکا و ناتو در منطقه که در زمان حضور خود از هیچ چیز صرف نظر نمیکنند، محسوب میگردد.

موقعیت پایگاه های نظامی و میدان های هوایی نظامی آمریکا و متحدانش

- مراقبت از منابع انرژی و مواصلات مفید انتقال آنها به مناطق قفقاز، کسپین و آسیای میانه.
- کنترل بر ایران "انعطاف ناپذیر"
- تحریک کشمکشهای منظومی که بهانه و علتی برای آغاز عملیات نظامی بزرگ گردد.

قابل تذکر است که عملکرد آمریکا بخاطر استحکام و رشد آینده اقتصادی و جئوسیاسی بر همچو قلمرو وسیع مانند یورازیای مرکزی با نظریه نام نهاد جهانی شده و ایجاد یک قطبی تطابقت میکند. درین ارتباط لازم است مجدداً بر داکترین عدم مداخله در وقایع پیش شده و صورت گرفته افغانستان که در بین سیاسیون روسیه بطور وسیع مشهور شده است اشاره نمود. به عقیده اکثریت دیپلماتها، نظامی های دولتی و کارشناسان شان که گویا در صورت عدم مداخله بر اوضاع افغانستان بر ضعف سیاسی و اقتصادی آمریکا بیشتر لطمه زده و بدین ترتیب از اعمال خرابکارانه شان بر ضد روسیه و ناتیاتی اوضاع در قفقاز جلوگیری می کنیم. بطور صریح این یک قضاوت خوشبینانه و غیر مسلکی است. این "باور" دروغین وطنپرستانه، بعضی فاکت های واضح و روشن را لجوجانه نادیده می گیرد.

در وهله نخست ضرر آمریکا و ناتو بسیار کم است. بسنده است. (برای مقایسه در جریان هفت سال اول جنگ در افغانستان بتعداد 5703 سرباز نظامی شوروی بقتل رسید) بدینرو تمام اعلامیه ها و گفتار های اعتراض آمیز بر ضد جنگ در آمریکا، اخراج نیروهای امریکائی از عراق را (از سال 2003 به بعد چهار هزار سرباز امریکائی کشته شد) مطالبه میکند. ولی در مورد افغانستان مردم آمریکا هیچ چیزی نگفته بخاطر نمی آورند. علاوه بر آن رئیس جمهور جدید آمریکا آقای برک اوباما مصمم است تا یک قسمت از عساکر امریکائیرا از عراق کشیده و به افغانستان پیاده کند. ثانیاً معمولاً شنیده میشود که "امریکائیان و ناتو اوضاع را در خارج از پایگاه های نظامی خود به هیچ وجه مراقبت نمیکند و بر مافیای مواد مخدر پیروز نمی شوند". بدین وجه هیچکس سوال نمیکند که: آیا آمریکا و ناتو بغیر از محدوده هایی که سربازان شان در آن مستقر هستند، میخواهند چیز دیگر برآ در افغانستان کنترل نمایند؟ برعکس تبلیغات ناتو در شبنامه ها و پروگرام های رادیویی که در ولایات پخش و انتشار یافته است، بمراتب تذکر داده شده که وظیفه نیروهای خارجی مبارزه با تروریسم است و مسائل مبارزه با خشکاش، مواد مخدر و غیره پرابلم های "آزاد" افغانستان بوده و به آنها ارتباط ندارند.

بخش عمده بی از مصارف نظامی در افغانستان به خاطر کمک های مالی دولتی پنهان شده موسسات امریکائی ONK (اتحادیه دفاعی - صنعتی) عملاً بلند برده می شود که بدینصورت این مبالغ از وجه مالیه پردازان امریکائی پرداخته می شود و پس در آمریکا مصرف می گردد. (خریداری سلاح، تادیبه به متخصصین و غیره).

افزون بر آن حمایت از اوضاع ناآبیت و متشنج در افغانستان و موجودیت خطرهای دائمی، تحفه بی برای پنتاگون بوده که همه ساله مصارف نظامی پلان شده را از کانگرس زیادتیر مطالبه می کند. بدون

تحلیل ها خاطر نشان میسازد که ماهیت "همکاری جهت رشد آسیای میانه بزرگ" که بوسیله "استاد پیشنهاد گردیده" دولت های میانه و جنوب آسیا را بدون مشارکت روسیه، چین و ایران تحت اداره آمریکا متحد می سازد.

ایجاد "همکاری برای رشد آسیای میانه بزرگ" به اضلاع متحده آمریکا فرصت میدهد تا نه تنها کشور های آسیای میانه را از "آغوش" روسیه و چین ربوده و بطور قطعی در آسیای میانه مستقر کند، بلکه همه منطقه را تحت نفوذ خویش آورده و افغانستانرا به حیث قلمرو خشکه میدانهای هوایی نظامی قرار دهد. برشالوده این مطلب عملیات ضد تروریستی در افغانستان بعوض محو پایگاه های نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان (کابل، قندهار، هرات، شیندند، بگرام) و آسیای میانه (ازبکستان، قرغزستان، تاجیکستان) مستقر گردیدند. ماشینهای حربی تشکل یافته آمریکا و ناتو امکان نادری بدست آوردند تا از یک "نقطه" روسیه، چین، ایران را تحت مراقبت داشته و در صورت ضرورت با استفاده از امکانات اکمالاتی خود کشورهای دیگر منطقه را مورد حمله و تاخت و تاز قرار دهند.

بدین ترتیب آمریکا و ناتو از نگاه جیوستراتیژیکی که ده سال قبل "زیگنیف بژی سنکی" آنرا مستقیماً "برد عمده جئوسیاسی آمریکا" نامید بر یورازیای مرکزی مستقر شدند.

شرق میانه بزرگ

اروپا قبلاً در حین جنگ سرد در "صف پیش" قرار داشت در حال حاضر تدریجاً به "صف عقب" سیاست های امریکائی در می آید و در "جبهه" آن در عمق آسیا جائیکه امروز بطور آشکارا مرکز جهانی تشدها و مخالفت های سیاسی شده است قرار دارد.

بطرف غرب این مرکز کشور های نفت خیز بزرگ ایران، عربستان سعودی و عراق (در نتیجه کمپاین نظامی تحت کنترل آمریکا در آمد) موقعیت دارند. بطرف جنوب ان قدرتهای جدید اتمی هند و پاکستان در طرف شمال روسیه و بالاخره در شرق آن چین در حالت تقویه که در آینده برای آمریکا رقیب اساسی و سرسخت شمرده میشود قرار دارند. در اینجا مناطق جنجالی افغانستان، کشمیر، جمهوریت های سابق شوروی سین زیان چین و غیره موقعیت دارند.

قابل ملاحظه است که امروز آمریکا و ناتو به بهانه مبارزه با تروریسم در آسیای میانه، مسائل و اهداف آتی را در افغانستان حل می نمایند

- کنترل نمودن روسیه، چین و ایران
- جلوگیری نمودن از همگرانی "اتحاد دولت های مستقل" CHIG

عصری ساخته، خصوصیات منطقه را عملاً مطالعه و ارزیابی نموده و کنترل خود را بر قلمروهای فضائی تقریباً همه یورازیا فایم سازد.

در مرحله دوم: مصارف معینه را بابت پایگاههای کرائی گسترش داده و این فرصت می دهد تا تمام منابع عمده ستراتیژیکی روسیه را تحت مراقبت داشته باشد.

در مناطق و ساحاتی که نیروهای هوائی امریکا دسترسی دارند، منابع نظامی - اقتصادی اوآل و سایبری یا آشکار می گردند. بنابر آن افغانستان تسلیح شده برای روسیه حیثیت خطری را دارد که گویا در دوران "بحران کرابین" در سال 1962 برای امریکا خلق نموده بود.

در مرحله سوم: اینصورت مشخصات منفی نه تنها در ارتباط به کشور ما عملی می گردد، بلکه از پایگاه نظامی مناسب که در نزدیکی بشکیک موقعیت دارد پولیگونهای راکتی و دیگر منابع ستراتیژی و اقتصادی که در عمق "عقب صف" یا "عقب جبهه" چین قرار دارد تحت مراقبت قرار می گیرند.

افزایش دادن پایگاههای نظامی در آسیای میانه و ادغام کردن آن به پایگاههای نظامی و گروه های نیروی هوائی امریکا در جاپان، کوریای جنوبی و دیگر کشورهای ATP (آسیا و اوقیانوس آرام) برای امریکا فرصت می دهد تا بر قسمت های عمده سرزمین آسیا و هم چنان از طرفی بر اوقیانوس های آرام و هند که منابع اساسی و ستراتیژیکی تقریباً همه کشورهای آسیائی شمرده می شوند کنترل داشته باشد.

در شرایط معین پایگاههای نظامی امریکا در آسیای میانه مشترکاً با گروههای نیروهای هوائی امریکا در کوریای جنوبی و جاپان می توانند منبع فشار و تهدید قوی بر روسیه، چین، ایران، پاکستان و هندوستان بویژه در اوضاع تشدید یافته نظامی - سیاسی گردند. علاوه بر آن امریکا با در نظرداشت تثبیت حضور نظامی خود از مخالفت های منطوقی استفاده نموده و برای حمایت از سازمانهای مختلف می خواهد تا بر حکومت کشورهای آن منطقه تاثیر نماید. بناً حضور طولی المدت نیروهای نظامی بیگانه در منطقه، تعادل موجوده قوا را فلج ساخته و خطرهای اساسی برای امنیت کشورهای منطقه مذکور خلق می نماید. این مسئله باید کشورهای منطقه را بهم نزدیک ساخته، نیروهای شان را بر ضد اینقسم حضور متحد گردانیده و همچنان تعادل قوا را احیای مجدد نماید.

بناً لازم است تا هر چه زودتر موعد حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان مورد بحث قرار گرفته و همچنان اهداف و کارهای شان بشکل اساسی مورد غور قرار گیرد. شرائط و موعد قرار داشتن نیروهای خارجی در افغانستان باید با جامعه بین المللی و رهبری افغانستان به شمول پارلمان تفاهم و تنظیم گردد.

خاور میانه جدید

شک این مسئله منافع امریکا را بویژه در وضعیت بحران اقتصادی که در جریان سی سال اخیر توسط آنها ساخته شد، برآورده می سازد.

در وهله چهارم افغانستان با در نظرداشت موقعیت جغرافیائی خویش برای امریکا و ناتو یک منطقه خاص موضعگیر جهت استقرار نیروهای نظامی، ستراتیژیکی و گروههای تعرضی که به ذات خود پایگاه عظیم میدانهای هوائی نظامی است، می باشد.

بنابر آن از اوآن آزاد مداخلات، قوای امریکا و ناتو شروع بکارهای سریع السیر ساختمانی در اطراف میدانهای هوائی شیندند و بگرام نموده و تعدد زیاد ساختمانهای زیر زمینی و رو زمینی اعمار نمودند که می توان از پایگاههای مجهز نظامی توأم با شهرهای زیر زمینی بمثابه هدف عمده تثبیت حضور امریکا و ناتو در خاک افغانستان یادآوری کرد. میدانهای هوائی شیندند و بگرام به پایگاههای نظامی هوائی مبدل شدند که مجهز به سیستم ها و وسائل دید فضائی بوده و قلمرو نشست و برخاست های هوائی تمام یورازیا را تحت مراقبت خود دارند.

در وهله پنجم ناآبائی اوضاع در افغانستان برای امریکا فرصت میدهد تا مصارف مالی زیاد خرج نکرده، از تشنج همیشگی در سرحدات چین، هند و ایران پشتیبانی و استفاده نموده، پاکستان و کشورهای آسیای میانه را ناامن ساخته و بدینصورت خطر دائمی برای روسیه ایجاد نماید.

در وهله ششم: تبدیل افغانستان به یکی از بزرگترین تولید کنندگان جهانی مواد مخدر و هروئین، سبب تضمین بودجه مالی و فعالیت گروههای ملی گرایان افراطی شده که از فروش و تجارت مواد مخدر بعضی "انقلابات گل"، کودتاهای دولتی، سازمانهای تروریستی، افراطی گری و جدا طلبی در تمام جهان سازماندهی می کنند. در اینصورت امریکا با در نظرداشت بعد فاصله و جدائی مساحت خاک خود از تهدیدات مواد مخدر افغانی در امان بوده و تمام استعمال و توسعه تشنجات، تروریزم، مواد مخدر، اقتصاد هروئینی و فساد آن بر پیکر افغانستان و دیگر کشورهای همسایه ضربه وارد نموده، ضرر مستقیم بر روسیه کرده و روابط اش را با کشورهای آسیای میانه تیره و تنگ می سازد.

و بلاخره در وهله هفتم هیچ کس از "وطنپرستان دو آتشف" روسی که در انتظار شکست امریکا و ناتو در افغانستان هستند فکر نمی کنند و یا (نظر به بعضی علل نمی خواهند بدانند) که عملیات خود تروریستی بيمورد، تثبیت حضور پیمان ناتو را بمثابه اتحاد نظامی - سیاسی بویژه در اوضاع کاملاً اخیر سال های 2000 - 2001 (بحران پیمان ناتو) برائت می دهد.

بر این مبنا انتظار شکست امریکا و ناتو در افغانستان غیر منتظره و غیر مسلکی بوده و حضور آنها در منطقه افغانی عواقب زیر را برای روسیه ببار می آورد:

اولاً: امریکا توانست پلان خود را مبنی بر رسیدن به زیر بناهای جمهوریت های سابقه شوروی در آسیای میانه عملی نماید. این امکان داد تا سلسله میدانهای هوائی نظامی را با معیارهای امریکائی

برای روسیه، چین، ایران، هند و ترکیه داکترین خاورمیانه بزرگ و آسیای میانه بزرگ و همچنان نظریه "سرحدات عادلانه جدید" که توسط کارشناسان و سیاستمداران انگلیسی - ساکسونی در جریان پانزده سال اخیر طرح شده بود قابل پذیرش نیست.

متود ساختار ملی (nation - building) موثریت خود را نشان نداده و این داکترین ها باعث پارچه پارچه شدن و انحطاط کشورهای خاورمیانه گردیده که مطابق با منافع باشندند های این مردم نبوده و بطور استثنائی از منافع خارجی آنها استفاده کرده می توانند.

در پیشگویی های واضح و روشن که در حقیقت پیشنهادات پروژه نی معلوم می گردند توسط رالف پیترس (Ralph Peters) در مقاله "سرحدات خونین" نوشته شد که خاورمیانه بهتر گردانده شده به چه شکل بنظر خواهد رسید. (Armed Forces Journal, No 6 2006) در مجله نیروهای مسلح" به تاسی از این پیشنهادات، سرحدات موجوده تمام کشورها در منطقه باید تغییر خورند تا که "عدالانه شوند" و "صلح را در منطقه بیاورند".

پیشنهاد رالف پیترس که در مقاله "سرحدات خونین" به چاپ رسید

اما پارچه شدن و توسعه شدن خاورمیانه در هیچگونه شرایط، سرحدات را عادلانه نساخته و صلح را در منطقه تقویه نمی کند. چنین ستراتیژیها برای حل منافع یک سلسله منافع شخصی خارجی نقش بازی کرده و می کنند. مثلاً رسیدن چین به خلیج فارس از طریق پاکستان و بندر پاکستانی "گوادار" و یا تحت مراقبت قرار دادن ذخائر نفتی عراق از طریق تجزیه آن به چند بخش قابل اداره.

برین مبنا وظیفه عمده جنوسیاسی و دیپلوماسی روسیه در بیست سال نزدیک عبارت از تغییر دادن آسیای میانه و خاور میانه (از قزاقستان تا هند شمالی و خلیج فارس) به قلمرو وسیع و حائز اهمیت جغرافیائی است که اوضاع ثابت و رشد صنایع در آن حکمفرما بوده و برا اساس صنعتی ساختن سریع افغانستان و منطقه، همکاری متداوم با روسیه، هند، چین، ایران، پاکستان، قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان و ارمنستان، آذربایجان و ترکیه داشته باشد.

مفهوم درخور توجه این قلمرو را که می توان خاورمیانه جدید نام نهاد، باید یک محدوده واحد و عیار تمام جنواقتصادی و جنوکلتوری باشد که از تقسیمات و تجزیه جنوسیاسی و هم چنان مقاصد جنوستراتژیکی خود خواهانه بعضی کشورها بر حذر باشد.

لازم است تا این قلمرو را از تخته خیز منازعت و کشمکش های جنوسیاسی که وسیله منفعت برای بعضی کشورها می باشد به هسته مرکزی بازار عمومی یورازیای مرکزی و میدان دیالوگ و مفاهمه جهت تحکیم هرچه بیشتر مردم و کلچرها تبدیل کرد.

پیشنهاد رالف پیترس که در مقاله "سرحدات خونین" به چاپ رسید

کشورهایی که مساحت شان کم گردیده

کشورهایی که مساحت شان زیاد شده

تنها خاورمیانه جدید می تواند که مسائل بغرنج و لاینحل بعدی را برای روسیه و کشورهای همسایه حل نماید :

- احیای مجدد افغانستان به حیث دولت واحد، آزاد و موثر اقتصادی که نه تنها صادرات ناامنی، مواد مخدر و تروریزم را قطع می نماید، بلکه دولتی گردد که صنعت و پیشرفت را تسریع بخشد.
- امنیت و ثبات دسته جمعی قائم را تضمین نماید.
- غیر مسلح ساختن نیروهای کشورهای خراجی "دور" را در منطقه برآورده سازد.
- قلمرو اقتصادی و ترانسپورت - اکمالاتی که سایبریای روسی را با ابحار جنوبی (بحیره عرب و خلیج فارس) اتصال دهد و با گذشت زمان پلی بین اوقیانوس منجمد شمالی و اوقیانوس هند گردد، تشکیل دهد.
- زیربنای واحدی برای تضمین آب کشورهای جنوبی در منطقه جهت حل پرابلم های معضل آبی ایجاد نماید.

- نگذارد که افغانستان و آسیای میانه تخته خیزی برای امریکا و ناتو جور شود که چین، ایران و روسیه را از "پانین تا به بالا" یا همه جانبه مراقبت نماید.
- طرح اساسی جغرافیائی تدوین گردد که اصولاً مانع جدائی روسیه (بخش های اروپائی روسیه، سایبریای شرقی و شرق دور) از اورال گردد.
- نگذارد که امریکا و ناتو علیه ایران که در ساختار خاورمیانه جدید مشارکت دارد به جنگ بپردازد.
- با تعمیم پروژه خاورمیانه جدید، فرهنگ و اقتصاد از جمله اولویت های بدون قید و شرط می گردند.

لین های جدید سرحدات خاورمیانه جدید

اولا خاورمیانه جدید بدون سیستم جدید معنویت و ارزشهاییکه با پرنسپ تفاهم و ثقافت مردم بخاطر ترقی و انکشاف، مساعی مشترک نداشته باشد امکان پذیر نیست.

دوما : برای عملکرد پروژه خاورمیانه جدید ضرورت است در بازار مشترک یعنی جامعه واحد اقتصادی که برای نفوس تقریباً 400 میلیون نفر (مقایسوی با تعداد نفوس اروپا) پروگرامهای زیاد صنعتی و معیارهای جدید ارتقای زنده گی را عملی سازد، ایجاد گردد.

افزون بر آن ، تنها صنعتی شدن سریع افغانستان و انکشاف دیگر کشورهای خاور میانه جدید بر مبنای دست آوردهای علوم و صنعت روسی، آینده تابناکی را جهت عملکرد داعیه سایبریا که در خاک آن مراکز علمی – صنعتی و تحصیلی قرار دارد باز می نماید. برای سایبریای صنعتی لازم است تا به بحرهای گرم جنوبی و بازارهای بزرگ راه پیدا کند. در پهلوی تشکل خاور دور روسی و جهت یابی یافتن محض به کشورهای آسیای میانه و شرق میانه، سایبریا آینده درخشانی برای سازماندهی رشد صنعتی، تحصیلی و علمی دارد.

اشکال و موعد صنعتی ساختن در قلمروهای مختلف شرق میانه جدید مشابه نخواهند بود. اگر برای سایبریای روسی مرحله سوم صنعتی ساختن یعنی توسعه تکنالوژی جدید در جهت ارتقا کیفیت زندگی و جامعه مرفه و با دانش مطرح می گردد، ولی برای یک تعداد خاک های جنوبی صنعتی سازی ابتدائی حاز اهمیت است.

اساس قلمرو واحد اقتصادی را باید زیربناهای عمومی انرژی برق، آبیاری، اداره و انسجام ترانسپورت اکمالاتی و تضمین مشغولیت یا کار در آینده تابناک تشکیل دهد.

شاهراه راه آهن سایبریا – قزاقستان – ترکمنستان – ایران که بفاصله تقریباً 800 کیلومتر بین ایستگاه اوزین قزاقستان و ایستگاههای بریکیت، اترک و گورگین ترکمنستان احداث می گردد و همچنان شاهراه راه آهن افغانی از شهر مشهد ایران از طریق هرات و قندهار تا شهر کویت پاکستان از اهمیت فوق العاده و بسزائی برخوردار است.

همچنان پروژه های دیگر ترانسپورتی و از آن جمله پروژه انتقال آب که بدون آن صنعتی ساختن منطقه ناممکن است، آینده بس درخشان دارد. کافی است اشاره گردد که یکی از شرائط عمده رشد اقتصادی و تامین صلح در افغانستان ایجاد سیستم جدید آبیاری است. این سیستم در بخش افغانی دریای آمو سطح آبرا بمراتب بلند برده و امکان استفاده از آن را در کشورهای همسایه بخصوص ترکمنستان و ازبکستان از یک جانب و پاکستان از طرف دیگر خیلی خراب می سازد.

بدین ملحوظ لازم است تا پروژه انتقال حدوداً 20 فیصد آب دریای اوبی سایبریا را به آسیای میانه کم و بیش ارزش نگرفته و مطالعه جدی آن آغاز گردد.

پلان رشد عمومی افغانستان

ایجاد افغانستان قوی، واحد و آزاد بدون احیای مجدد اساسات زندگی و فعالیت های باشندگان آن ناممکن است. در شرائطی که آمار بیکاری نزدیک به 80 فیصد می رسد و بیشتر از نصف محصولات داخلی ناخالص کشور از وجه تولید، کاشت و قاچاق مواد مخدر تشکیل می شود، وجیه مهم رهبری افغانستان و جامعه بین المللی عبارت از احیای زیربناهای حیاتی برای تامین زندگی است که هر باشنده افغانی یک کیلو وات برق در فی ساعت، سه لیتر آب آشامیدنی و ده لیتر آب مصرف ضرورت را گرفته بتواند.

در شرایط موجود آمده در افغانستان و اطراف آن برای روسیه امکان اخصی پیدا می گردد تا نه تنها سیاست جدید را در مورد آن کشور، بلکه اساسات جدید سیاست خارجی خود را تعیین و مشخص سازد. برای روسیه ایجاب نمی کند تا از طریق تجرید شدن و به روستاگر آئیدن در جریان بیست سال اخیر که مشخصه تعمیل ناسیونالیزم ملی است، خاک خویش را از ابرقدرت جهانی جدا سازد.

روسیه همیشه موجودیت داشته و دایما بمنابۀ ابرقدرت جهانی کامل، توانائی طرح و حل و فصل پرابلم های جهانی را دارد (www.smd.kroupnov.ru)

تعمیل و تعمیم داکترین روسیه بمنابۀ ابرقدرت جهانی تعادل را علیه صدور دموکراسی در جهان حفظ نموده، متودها و تکنالوژی های رشد مجموعی و دسته جمعی را به کشورها و مناطق دیگر با طرز فعالیت های آنها صادر می نماید. تنها با عملکرد صدور رشد و ترقی به دیگر کشورها، روسیه می تواند با بندش ها و مباحث معنوی - سیاسی و اقتصادی مبارزه نموده و بین وجه به مدارج تعالی برسد. صدور دموکراسی نه تنها توان و زور طبیعی خود را، بلکه ناموثر بودن ظاهری خود را نیز نشان می دهد.

علاوه بر آن صدور دموکراسی عملاً باعث صدور بحران مالی - اقتصادی و مناقشات جنگی گردیده و بدن امر ضامن صدور ناثباتی می گردد.

روسیه توانائی کامل دارد تا بر مبنای اصول سیاست خارجی خود نقش عنعنوی میانی توسعه و رشد دیگر کشورها را بازی کند. متأسفانه انتقادهای بی اساس بر شوروی سابقه و امپراطوری نام نهاد روس، سیر اصلی فعالیت های بین المللی روسیه تاریخی یعنی تقویه عام المنفعه و بی شائبه در امر تربیه کادرها و کمک های علمی - تحصیلی و صنعتی - تخنیکی به آنها را در اذهان عامه کاهش داده و غیر حقیقی جلوه بخشید.

ایجاب می گردد تا امروز نه تنها عدالت اجتماعی را احیای مجدد نمود، بلکه این وجبیه ملی ما را تا پرنسپیهای رشد مشترک بالا برد و بدین وسیله صدور رشد را اصولاً با تمام وسائل آن در جهت ارتقای کیفیتی در کشورها عملی نمود.

ماهیت صدور شد و فرق آن از صدور دموکراسی آن است که در کشورهاییکه پذیرای "دموکراسی" می گردند، طرز عمل ها و طرز دیدگاههای بیگانه و اجنبی دامنگیر آن شده ولی در کشورهای دیگر نیروهای تولیدی با وسعتی که اجزای عمده آن سه عنصر است تشکیل می گردد یعنی "تحصیل انکشاف یافته، علم تحلیلی و عملی و صنعت ابداعی.

داعیه روسیه در ارتباط به افغانستان بر ایجد نیروهای تولیدی با وسعت که با اهداف مطروحه مطابقت داشته باشد استوار است.

هم اکنون تمام "پلانهای رشد" نام نهاد و پیشنهاد شده افغانستان با کاستی عمده یعنی عدم محورهای ستراتیژیکی روبرو است. این پلانها معمولاً مسائل تادیه کمک های دوزی کشورهای دیگر را به افغانستان ارزیابی نموده و تشکل خود کفائی و آزادی اقتصادیرا در بر نمی گیرد. برای افغانستان "پلان رشد عمومی" که بر مبنای اصول ها و اساسات جدید استوار باشد ضرور است.

متود سریع صعودی و احیای مجدد اساسات و فعالیت های زندگی ایجاد می نماید تا عناصر صنعتی سازی که از رشد وسائل تولید و اقتصاد فیزیکی پیشی می گیرند، با هم ترکیب گردند - یعنی پلانیزه نمودن رشد اقتصادی توام با مصارف ضروری و اضافی که پایه علمی و عملی داشته باشد.

عبور از حالت فعلی به یک وضعیت حیاتی و ضروری بدون اعمار زیربنای ستراتیژیکی امرار حیات که بر مبنای تشکیل نیروهای مولده کثیر استوار است ناممکن بوده و برای ایجاد علوم علمی - عملی، انکشاف تحصیلات و تعلیم و تربیه، صنعت ابداعی عصری و غیره، افغانستان باید مشترکاً با دیگر کشورها داخل اقدام شود.

بخاطر رشد اقتصادی افغانستان، انکشاف انرژی و بویژه انرژی برق که قابلیت تحریک رشد صنعت را داشته، سطح و کیفیت زندگی باشندگان آن را ارتقا بخشد از اهمیت بسزائی برخوردار است.

ایجاب می گردد تا پلان دولتی برقی سازی افغانستان مانند (پلان دولتی برقی سازی روسیه) که در اوایل قرن بیستم بکار گرفته شد و صنعت روسی - شوروی را به حرکت در آورد تکوین گردد.

بدیهی است تا برج های کامل دستگاههای بند برق بر دریاها افغانستان و در قدم اول بر دریاها قندوز، کوکچه، کابل، هلمند، و هریرود اعمار گردد. ضمناً جهت تضمین برق در کشور لازم است تا لین های اتصال برق از تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان به افغانستان لین دوانی شده و عصری گردد.

یکی از اهداف ستراتیژیکی باید اعمار خط راه آهن مشهد (ایران) - هرات - قندهار - کویت (پاکستان) باشد که افغانستان را با شاخه جهانی راه آهن و سیستم انتقال مال التجاره ملحق می سازد.

هم چنان در اطراف این خط دهلیز توسعه افغانستان که مهد تمرکز پروژه های رشد است این کشور را قوی و از نگاه اقتصادی آزاد ساخته تا در مورد ترقی و تعالی آینده اش متکی بر خود باشد.

قابل اذعان است تا پلان رشد عمومی افغانستان در کنفرانس کابل "صلح و ترقی در افغانستان" مورد ارزیابی قرار گیرد.

صدور رشد و انکشاف

استدلال هائی برای پذیرش اینطور دکترین در سطح رهبری سیاسی روسیه موجود است. قسماً اعلامیه صدر اعظم روسیه فدراتیف ولادیمیر پوتین که در شورای سران حکومت "سازمان همکاری شانگهای" که به تاریخ 30 اکتوبر 2008 در شهر آستانه (قزاقستان) برگزار گردید بسیار مهم است: "موضوع رقابت ها (بین کشورها)، ارزشها و اشکال پیشرفت می گردد. لازم است تا با مساعی مشترک هر چه زودتر کاخ امنیت و رشد عظیم منطقه بی را تغییر شکل داده، آنها را به وقایع جدید قرن بیست و یکم حینی که ثبات و ترقی مفاهیم جداناپذیر می گردند، آشنا ساخت." برای روسیه افغانستان قوی، با امنیت و دوستانه ضرور است. بدین لحاظ دکترین صدور رشد روسی می تواند مبنای حل پر اblem های موجوده این کشور گردد. صدور رشد برای تمام آسیای میانه صلح و ترقی را ببار آورده، ارتباطات اقتصادی و سیاسی را بین همه کشورهای آسیای میانه مستحکم نموده و همچنان نمونه عملکرد برای دیگر ابرقدرتهای بزرگ می گردد. بحیث نخستین قدم، روسیه فدراتیف می تواند که به افغانستان و دیگر کشورهای ذیعلاقه تدوین پلان رشد عمومی را پیشنهاد نموده و مصارف اولیه را جهت تشکیل این کار به عهده خود گیرد.

پروژه های رشد افغانستان

یکی از علل عمده جنگ متداوم در افغانستان، عدم شرایط اقتصادی برای زندگی مرفه و تضمین شده باشندگان آن است. بسیاری از مردمی که در جنگ اشتراک ورزیده اند این کار را به علتی انجام می دهند که با موجبات شرائط اجتماعی اقتصادی موجوده فامیل های خود را اعاشه کرده نمی توانند. بدین منوال به خاطر قطع جنگ در افغانستان و احیای مجدد صلح لازم است تا تصامیم و راه حل های اولیه اجتماعی اقتصادی جهت رفع پر اblem ها در کشور در نظر گرفته شود. اقتصاد ورشکسته افغانستان طالب ایجاد پلانها و پروژه های رشد عمومی بوده و همچنان برای تعمیل و تعمیم این پروژه ها باید نیروها و کار دسته جمعی و مشترک همه باشنده های کشور تنظیم و انسجام گردد. برای مردم افغانستان شکل زندگی دهاتی عنعنوی بوده و سیستم رشد کشور باید این رسالت مهم را حفظ نموده و بر آن متکی باشد. بدین وجه اساس اقتصاد افغانستان باید بر پایه های اقتصاد زراعتی پیشرفته و عصری استوار باشد. سمبول افغانستان بعد از ده سال باید دهقان صادق و با تخصص عالی باشد که فامیل خویش را اعاشه و اباطه نموده، زندگی مرفه داشته و آرام به آینده خوب بنگرد. در مجموع رشد اقتصاد زراعتی باید نه تنها تربیه و زرع محصولات زراعتی باشد، بلکه وسایل صنعتی برای تهیه و ترتیب محصولات زراعتی را نیز احتوا کند.

ولایات جنوب افغانستان به میوه خود معروف بوده بدین ملحوظ برای آنها بخش موثر اقتصاد زراعتی، شاندن و نشو و نموی میوه می باشد.

در جریان 30 سال جنگ داخلی نظم پیشبرد اقتصاد زراعتی به حد زیادی از بین رفته و فعلاً بسیاری اشخاص نمی توانند تا زمین را شخم زده و زرع نمایند. بنابراین یک یاز پروژه های اساسی بادی ایجاد یک سلسله موسسات تحصیلات زراعتی در کشور گردیده که فارغ التحصیلان آنها قابلیت تشکیل اقتصاد زراعتی موثر و عالی را داشته باشند. این انستیتوتها و کالج ها باید موسسات تحصیلات با پرستیژ در کشور گردیده و فارغان آن اشخاص محترم در جامعه شده و به خاطر رفاه مردم خود کار نمایند.

موجودیت تخنیک آلات با کیفیت زراعتی ضرورتی است برای شناختن اقتصاد زراعتی موثر بدین خاطر موضوع عمده هر کنفرانس بین المللی که در مورد رشد افغانستان دائر می گردد باید سازماندهی اکمالات تخنیک آلات و ترمیم آنها و همچنان فرستادن متخصصین جهت آموزش باشندگان افغانستان و آشنا کردن به این وسائل و طرق استفاده از آنها باشد. جامعه بین المللی و کشورهای دونه باید حمایت خود را در قدم اول از تخنیک آلات و تجهیزات مسلکی، متخصصین با تخصص عالی نموده، فروش تضمین شده محصولات زراعتی را که اکثرآ پول آنها به مردم افغانستان نرسیده و در جیب های کمیشن کاران سرازیر می گردد سازماندهی کند.

کار را بطور جدی در یک یا دو ولایت به شکل تجربوی که بعداً نمونه های رشد در مساحت های مشخص می گردند شروع نموده و بعداً به خاطر رشد دیگر ولایات از این نمونه ها استفاده نمود. ایجاد می گردد تا رشد عمومی این ولایات که پروژه های زراعتی، صنعتی، زیربنایی، برقی، راه سازی، آبیاری و غیره را احتوا می کند، ایجاد گردد.

ولایات ننگرهار و هلمند را می توان بطور نمونه انتخاب نمود، یعنی مناطقی که تشکیل ادارات مسلکی و تجربوی در آنها قابل اجرا و هدفمند برای پروسه های پیشنهاد شده می باشد.

پروژه های توسعه ننگرهار

- 1- احیای مجدد کانال آبیاری ننگرهار
- 2- احیای مجدد و اعمار کامل برج بند برق بر دریای کابل و اعمار بندها در امتد دریا
- 3- ایجاد مزارع به خاطر زرع نیشکر و فابریکات تولیدی شکر
- 4- احیای مجدد فارم زیتون و ساختن فابریکه جهت تولید روغن زیتون

در افغانستان گاز طبیعی جهت مصرف خود مردم به حد کافی است. باید استخراج آن آغاز گردیده و در این بخش برای کمالات تکنیکی استخراج و انتقال گاز می تواند "گازپروم" روسی همکاری داشته باشد.

جهت استخراج طلا و چهار معدن عمده آن در کشور که اکثراً به شکل غیر قانونی استخراج و دزدی می گردد باید تحت مراقبت جدی دولت قرار گیرد.

لازم است تا با پلان مشخص احیای مجدد صنایع موثر توسعه داده شود : ایجاد فابریکه سمت، فابریکه نساجی، فابریکات کود کیمیاوی در مزار شریف و دیگر ولایات همچنان احیای مجدد کارخانجات جنگلک در کابل. برای این مقصد ضرور است تا از مدل بازار آزاد استفاده نشده و قشر صنعتگران افغانی ایجاد و حمایت گردد. همچنان قابل اذعان است تا رشد پروژه هایی که در زمان اتحاد شوروی سابق در افغانستان ساخته شده بود از سر گرفته شود.

اما پروژه های رشد افغانستان نه تنها باید به اقتصاد اکتفا نموده، بلکه اهمیت بسزای اجتماعی و فرهنگی داشته باشند.

لازم است تا پرابلم آموزش تحصیلات عالی فارغ التحصیلان مکاتب افغانی حل گردد. فعلا در مکاتب افغانستان در حدود 5 میلیون شاگرد مشغول آموزش هستند، بدین ملحوظ سالانه تقریباً از 300 تا 450 هزار شاگرد از مکتب فارغ می گردند.

پوهنتونها در حال حاضر می توانند سالانه در حدود 15 هزار محصل بپذیرند. بدین خاطر فرق فاحشی بین فارغان مکاتب و کسانی که شامل پوهنتون می گردند بوجود می آید. بدیهی است تا ده سال آینده پذیرش به پوهنتونها زیاد گردیده و تعداد آنها تا 60000 محصل برسد و تعداد عمومی محصلین را افزایش داده و از 45000 هزار محصل به 250000 محصل ارتقا داد.

بدین اساس لازم است تا کنفرانس بین المللی رشد تحصیلات عالی در افغانستان تدویر یابد.

اشتراک فعال روسیه در امر سازماندهی رشد افغانستان در مرحله نخست می تواند که رشد پروژه های بشری، اجتماعی و کلتوری را عملی ساخته و حتمی باشد : مثلاً :

1- اعمار پنج مکتب در افغانستان در (ننگرهار، هلمند، بلخ، بدخشان و بامیان)

2- ایجاد پنج موسسه حمایه طفل و مادر، که در حین شکمداری به مادران کمک نموده و بعد از تولد اطفال از مرگ و میر آنها جلوگیری نماید.

3- ایجاد مرکز علمی - تحقیقاتی روسیه در افغانستان بر پایه دبیرتمنت لسان روسی پوهنتون کابل

4- احیای مجدد پولی تکنیک کابل

5- ایجاد فارم گلداری به خاطر تولید عطریات از گل

6- احیای مجدد فابریکه کنسرت جهت کنسرت نمودن سبزیجات

7- احیای مجدد فارم های ترشی باب به خاطر نشو و نموی لیمو، مالته، سنتره و گروپ فروت

پروژه های رشد هلمند

1- ایجاد فارم های انار و کارخانجات تولید شربت انار. انار افغانی از نگاه کیفیت بر انار افریقائی برتری داشته و بدین ملحوظ این پروژه می تواند که بسیار با ارزش برای ولایات جنوبی باشد.

2- ایجاد مزرعه های گل آفتاب پرست و فابریکات تولید روغن گل آفتاب پرست (این پروژه در بدخشان هم عملی شده می تواند).

3- ایجاد فارمهای کشت زعفران. در بازار جهانی یک کیلوگرام زعفران 2500 دالر قیمت داشته و تقاضای زیاد به آن وجود دارد که این پروژه بسیار با منفعت می گردد.

4- ایجاد فارمهای کشت مرچ سرخ

5- سازماندهی تولید و بسته بندی میوه خشک

6- ایجاد فارمهای پنبه جهت تولید کتان و البسه

7- ایجاد ذخیره گاه های یخچال دار جهت نگهداری سبزیجات

پروژه های رشد هلمند میتواند که در دیگر ولایات جنوبی مثلاً در ارزگان و قندهار نیز تعمیل گردد. در مجموع هر ولایت باید فهرست رشد پروژه های خود را که توانائی کمک فوق العده را برای آن ولایت داشته و جای کار برای باشندگان آن تامین نماید تدوین کند. مثلاً در بغلان ضرور است تا مزرعه ها به خاطر زرع لبلبو و فابریکه ها جهت تولید شکر ایجاد گردد :

افغانستان سالانه 800 تن شکر را مصرف نموده و به آن اشد ضرورت دارد. این قسم پروژه ها رشد اقتصادی ولایات را تحریک نموده و برای هزاران نفر جای کار آماده می سازد.

برای استخراج ذخائر نفت و گاز افغانستان باید کمپنی ملی نفت و گاز ایجاد گردد که استخراج نفت را در لوگر و پکتیا و همچنان استخراج گاز را در سرپل و دیگر قسمت ها سازماندهی کند.

همسایه های افغانستان باید تمام نیروی خود را جهت تامین صلح، ثبات و امنیت در کشور متحد سازند.

همکاری همسایگی جهت پیشرفت

صلح پایدار در افغانستان به احتمال زیاد از دو جهت تعیین می‌گردد:

- 1- افغانستان را نباید به حیث پولیکون آزمایش پروژه های جنوسیاسی شمرد. بدینرو موعده خروج نیروهای خارجی باید مشخص گردیده و هم چنان جلو هر نیروی منطقی و جهانی که منافع خود را در افغانستان در نظر بگیرد گرفته شود.
- 2- تحکیم با ثباتی در افغانستان و سازماندهی رشد آن بر اساس یگانه سیاست توافق شده با همسایگانش در امر پیشرفت میباشد. صلح در افغانستان بمراتب زودتر بدست می آید، در صورتیکه تمام همسایگانش همه نیروی خود را جهت تضمین امنیت و با ثباتی و هم چنان امنیت دسته جمعی تمام منطقه خاورمیانه جدید وقف نمایند. برین مبنا پاکستان، ایران، روسیه، چین، هند، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و قرقیزستان باید بطور وسیع در کنفرانس کابل "صلح و ترقی در افغانستان" اشتراک ورزیده، راه حل هائی بخاطر تأمین صلح در کشور ایجاد نمایند.

همکاری با کشورهای همسایه جهت تشکیل رشد افغانستان، ضرورت مهم محسوب می‌گردد. مثلاً مسیر رشد افغانستان، خط راه آهن در مشهد (ایران) هرات- قندهار- کویته (پاکستان) میتواند به اثر همکاری ایران و پاکستان و هم چنان مشارکت فعال روسیه بمثابه انسجام دهنده قوت های بین المللی اعمار گردد. برای افغانستان همکاری با همسایه ها بخاطری ضرور است تا خود را بمثابه کشور واحد، آزاد و مؤثر اقتصادی که نه تنها صدور نامنی، مواد مخدر و تروریسم را قطع می نماید، بلکه کشور نمونه ای جهت تسریع رشد و صنعت باشد احیای مجدد نماید.

برای کشور های همسایه لازم است تا افغانستان را در قسمت تأمین امنیت عمومی و باثباتی و تشکیل قلمرو واحد و آرام خاورمیانه جدید استعانت نمایند. در این صورت افغانستان باید موقف بیطرفی خود را تضمین نماید. پیشنهاد می‌گردد تا این مسئله یکی از مسائل کلیدی آجندای روز در کنفرانس "صلح و ترقی در افغانستان" که در آن همه کشورهای خاورمیانه جدید اشتراک می‌ورزند مطرح گردد.

نقش سازمان همکاری شانگهای

تعمیق همکاری ستراتیژی بین کشورهای همسایه بخاطر حل پرابلم افغانستان در چوکات "سازمان همکاری شانگهای" مثرتر خواهد بود. نقش اساسی این سازمان در مورد حل مسائل کلیدی منطقه یورازیا در حال حاضر از عمومیت خاصی برخوردار است. بسیار مهم و جالب است که اعضای "سازمان همکاری شانگهای" و با کشور هائیکه موقف ناظر را در آن دارند، بدون استثناء همسایه های افغانستان بوده و بدین ترتیب شرائط مساعدی جهت ایجاد و توافق ستراتیژی و پلانهایی جدید اعمار دولت قوی و آزاد افغانستان بوجود می آید.

مسلماً "سازمان همکاری شانگهای" خواهد توانست که ضامن تعیل رشد پروژه های سرمایه گذاری درازمدت و بزرگ جامعه بین المللی در بخش های اقتصادی، اجتماعی و بشری گردد. بدین منظور ایجاد فوند (صندوق تعاونی) در "سازمان همکاری شانگهای" که مسائل مالی و غیره منابع را جهت عملی ساختن پلان رشد عمومی افغانستان در جریان بیاندازد، هدفمند و مفید خواهد بود. پرابلم افغانستان بطور جدی وقاطع باید از طرف کشورهای اشتراک کننده "سازمان همکاری شانگهای" در محضر جامعه جهانی بررسی و گذشته شود. بدین منوال لازم است تا به حد اعظم از کنفرانس "سازمان همکاری شانگهای" مؤرخ 29 اگست 2008) دائر خواهد گردید استفاده شود. نشست بعدی "سازمان همکاری شانگهای" را که در تابستان 2009 در شهر یکتاترینبورگ روسیه تدویر می یابد، اکثراً باید به مسائل و قضایای تأمین امنیت و رشد افغانستان محول ساخت.

دیالوگ روسی - پشتونی (تفاهم روسها و پشتونها)

مسئله اتنیکی - تاریخی مردم پشتون در جریان سی سال اخیر اورا مردم جهانی ساخته که در زندگی و وقایع بین المللی سهم فعال گرفته و سعی میکنند تا پرابلم های جهانیرا حل نمایند. بدین لحاظ پشتونها معاشرت جهانیرا با تمام مردم جهان شکل داده و علاقه مند تقویه دیالوگ هستند. صاف بودن پشتونها در قسمت معاشرت با دیگران، مسئله آینده پشتونها را برای همه مردم جهان جالب و حائز اهمیت میسازد.

جهان اول پیش از عصري و پیش از مدرن است. در آن آنهائي زندگي دارند که هنوز نياموخته اند يا فراموش کرده اند تا دولت ملي - مدرن را از ديده گاه تومنولوژي کوپر که در جريان اخير مشهور است اعمار نمايند.

دنيايي پسا معاصر و يا پسا مدرن مطابق نظريه کوپر "محو کامل اختلافات بين امور داخلي و خارجي" "مداخله و بازرسي متقابل که در گذشته اکثراً به شکل عنعنوي امور داخلي شمرده ميشد"، "حل اختلافات بدون زور و مناقشه" و غيره ميباشد.

از نقطه نظر کوپر، دولت هاي پس از مدرن (کشورهاي G7) هفت کشور بزرگ صنعتي و سرمايي داري) با استفاده از تيم سابقه پیش از مدرن، بخاطر برقرار ساختن نظم جهاني قويتر و کاملتر ضرورت به گماشتن يا انتخاب رهبريت دارند، "در تيب جديد امپرياليزم هدف تاسيس و تضمين نظم در تشکيلات را که بر مبنايي اصول داوطلبانه بون استوار است دارد".

تقاضاي بعضي کشورها که رهبري خود را تشکيل کنند مسلماً آشکار است. و اين امپرياليزم جديد، اساسي براي وظائف مدرن شدن به شکل معيار و نمونه ميباشد. اما افغانستان و روسيه همه ضروريات را بخاطر ايجاد نکردن امپرياليزم جديد پيشنهاده شده دارند و بايد طرز و شکل واقعي رشد را منکي بر تجارب و عنعنات چند قرني تدوين نمايند.

تراديسوناليزم (عنعنات و مروجات) جديد ميتواند نقش عمده را درين مسئله بازي نمايد. اين نظريه از طرف الکساندر بيکا دانشمند انسان شناسي (پيدايش انسان) روسي پيشنهاده گرديد. موصوف امکانات رشد کامل و همه جانبه را در ادغام پايه هاي عنعنوي خوب حفظ شده فرهنگ و تاريخ توأم با تکنولوژي جديد حتي تا سرحد عبور به انتظام تکنولوژي جديد مشاهده ميکند.

تراديسوناليزم جديد پشتونها بمثابة ماشينکه دولت داري جديد افغانيرا بر پايه پیش از مدرن شدن اعمار نمايد، از همه امکانات برخوردار است.

آجندا براي همکاري روسيه و افغانستان در سطح عالي

سفر رئيس جمهور فدراسيون روسيه به جمهوري اسلامي افغانستان که در 29 اگست 2008 در شهر دوشنبه توسط رئساي جمهور هر دو کشور در مورد آن موافقه به عمل آمد، واقعاً از اهميت تاريخي بسزائي در جهت تحکيم صلح پرايمل افغاني برخوردار خواهد بود.

در جريان سفر رئيس جمهور روسيه به افغانستان مي شد که از داکترين صدور رشد بمثابة الترناتيف خلاق بر داکترين صدور دموکراسي صحبت کرد. هم چنان ابتکار روسيه فدراتيف در جهت تکوين رشد عمومي افغانستان پيشنهاده و اعلام ميگرديد که روسيه آماده است تا تمام مصارف متذکره را به دوش خود گيرد.

براي روسيه امکان مساعد ميگردد تا از تجربه فرهنگي و معنوي خاص خود در امر برقراري زندگي مشترک با بيشتري از 150 مردم و حفظ عنعنات استفاده نموده، با پشتونها ديالوگ مستقيم برقرار و بدین ترتيب سهم خود را در حل پرايمل افغاني ادا نمايد.

براي روسيه لازم است تا مجدداً ديالوگي را که بر مبنايي معاشرت فعال، دي بازديدهاي هئيت ها و نمايندگان پارلمان، ديپلوماسي فعال مردمی، مشحصات ولايات و شهرها از نگاه ترکیب قومي و قرابتي، آموزش لسان پشتو در روسيه و نشر کتب به لسان پشتورا از ابتدا شروع نمايد.

اين امکانات در خورتوجه، تشکل ويژه سياسي- اجتماعي و کلتوري - تاريخي پشتونها را که بر پايه عنعنات و رسم و رواج ها استوار بوده و تا حال از جانب بسياري از سياستمداران و کار شناسان بمثابة کهنه پرستي يا خرافات تلقی ميشود، گره مي زند. و اين تعبير بطور اطومات در نظرشان معني و مفهوم عقب ماندگي و حتي قابليت پيشرفت نکردن را ميرساند. اما اين نظريه، اشتباه فاحش و محض است.

کهنه پرستي نه تنها دليل عدم مدرن بودن و حالت عصري بودن بوده، بلکه منبع و شرط اساسي مفهوم بزرگ بودن را احتوا مي کند.

آئين زندگي پشتونها "پشتون والي" بدون ترديد اهميت خارق العاده اي براي پشتونها داشته و از نگاه قدامت و طرز ايجاد آن گنجينه پربهاي کهنه پرستي محسوب ميگردد. علاوه برآن از نظر اساسات و پايه هاي زندگي بوده که اهميت آن در جامعه آینده افغاني صعود ميکند.

از ديده گاه کاهلي، کهنه پرستي به شکل منفي بررسي گرديده که ارزشهاي مدرن بودن و عصريت در آن به مشاهده نميرسد- اما اين نظريه کاملاً مصنوعي بوده که در چهار چوب يك سلسله مکاتب انساني شناسي آغاز قرن بيستم وجود آمده و بدین ترتيب بسيار کهنه شده است.

کهنه پرستي بندش و مانعي نبوده بلکه نقط محرکي براي طرح و ايجاد شکل اصلي دولت داري است. اين وضعيت با پرايمل هاي رشد دولت داري روسي مشابه است، زيرا در آن نیز مطالباتي از ديده گاه دولت مدرن و عصري قابل ايجاد است.

اين طريقت بسيار روشن که نميگذارد مردم افغانستان و روسيه دولت داري مقتدريرا بسازند "اثر سياستمداران انگليسي- ساکسوني در قسمتي از کتاب دستيار وزير دفاع و امور بحري بریتانياي کبير (Robert kooper) روبرت کوپر "دولت پس از مدرن و نظم جهاني"

(kooper R. the postmodern state and the world order. London. 1996))

آمده است.

کوپر اظهار ميکند: ما در عصري زندگي مي کنيم که در عين حال دولت هاي پیش از مدرن، مدرن و پسا مدرن که سه جهان" متطابق را تشکيل ميدهند وجود دارد.

رئیس جمهور می توانست که تمام جوانب درگیر جنگ را به تفاهم دعوت نموده و رسماً پیشنهاد نماید تا کنفرانس کابل "صلح و ترقی در افغانستان" که برای بدست آوردن صلح و تفاهم در افغانستان تدابیر لازمه را مورد غور قرار دهد تدویر یابد.

مقاله پروژه ه ئی - تحلیلی " راه به سوي صلح و تفاهم در افغانستان با موضعگیری که روسیه اتخاذ می نماید یقین میگردد" اولین طباعتي در تکوین نظریات جدید همکاری های روسی- افغانی است. نتیجه نهائی این کار پیشنهادات جامعه کارشناسان سیاست جدید روسیه در قبال افغانستان میباشد.

پیشنهاد می نمایم تا در قدم بعدی کنفرانس پروژه ه ئی در مسکو که راجع به پرابلم های رشد افغانستان باشد تدویر یابد. در این کنفرانس سیاستمداران، اشخاص اجتماعی، تحلیل گران و کار شناسانی که بتوانند نظریه پلان رشد عمومی افغانستان را ترتیب و تدوین نمایند شرکت ورزند.

انسئیتوت جمعیت شناسی، مهاجرت و رشد منظوقی از تمام اشخاص وموسساتیکه علاقه به همکاری داشته باشند دعوت به عمل می آورد.

راه بسوی صلح و تفاهم در افغانستان ، موضعگیری آینده روسیه در مورد افغانستان تعیین میگردد مقاله پروژه ه ئی - تحلیلی

- مسکو AHO (مؤسسه خود مختار غیر تجارتي) انسئیتوت جمعیت شناسی، مهاجرت و رشد منظوقی 2008

مقاله "راه بسوی صلح و تفاهم در افغانستان ، موضعگیری آینده روسیه در مورد افغانستان تعیین میگردد" توسط انسئیتوت دموگرافی، مهاجرت و رشد منظوقی همراه با جنبش رشد منظوقی اجتماعی تهیه و تدوین شده است. مقاله مذکور تزیس ها را برای غور و مباحثه جهت تکوین سیاست جدید روسیه در قبال افغانستان پیشکش می نماید.

در مقاله از موارد گفتگوها با کار شناسان روسی و افغانی که در مورد وضع افغانستان نقطه نظرهای مختلف دارند، آمار کارشناسان افغانی، روسی و خارجی، موضوعات مرکز تحقیقات منظوقی افغانی (Regional studies Center of Afghanistan) تبصره های تحلیلی مرکز آموزش افغانستان معاصر و هم چنان انتشارات مؤسسات غیر دولتی روسی و خارجی و وسائل اطلاعات جمعی استفاده شده است.

مؤلفین:

یوری کروپنوف (راهنمای پروژه ه) ایلنور باتیرشین، اندرانیک دیری نیکیان، بارلیس کروپنوف، سیرافیم میلینت یف.

مترجم: محمد قاسم